

بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده از منظر متون اسلامی در مقایسه با نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی

محمد زارعی توپخانه*

چکیده

پژوهش حاضر درصدد بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده از منظر متون اسلامی است و به مقایسه این ساختار با نظریات ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه منابع روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌پردازد. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی، منابع روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و نظریات و رویکردهای مطرح را ذکر می‌نماید. در ادامه، می‌کوشد با استناد به آیات و روایات و نظریات متخصصان اسلامی، الگوی ساختار قدرت در خانواده را از منظر متون اسلامی استخراج نماید. نتایج حکایت از آن دارد که الگوی ساختار قدرت از منظر متون اسلامی، الگوی پدر مرکزی دموکراتیک است که با تسبیحی چند علتی (عوامل زیستی، روان‌شناختی و اقتصادی)، نقش‌های جنسیتی را برجسته می‌نماید. این الگو با رویکرد سیستمی خانواده در روان‌شناسی و کارکردگرایی در جامعه‌شناسی همسویی دارد.

کلیدواژه‌ها: ساختار قدرت، خانواده، قوام، جنسیت، متون اسلامی.

مقدمه

(۱۳۸۷). به طور کلی، می توان ساختار قدرت در خانواده را به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم کرد. تصمیم گیری های دموکراتیک به مشارکت و حضور فعال اعضا در فرایند اخذ تصمیم اشاره دارد. تصمیم گیری های اقتدارگرایانه به حاکمیت و محوریت یک نفر به عنوان رئیس یا ارشد در اخذ تصمیمات دلالت می کند (ظهیری و فتحي، ۱۳۸۹). از این رو، برخی از محققان، ساختار تصمیم گیری در خانواده را در سه مقوله دسته بندی کرده اند:

۱. خانواده هایی که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم گیری را دارد.

۲. خانواده هایی که در آنها مادر بیشترین قدرت تصمیم گیری را دارد.

۳. خانواده هایی که در آنها پدر و مادر به طور یکسان دارای قدرت تصمیم گیری هستند (ذوالفقاریور و همکاران، ۱۳۸۳). البته دسته بندی های دیگری هم، در این زمینه ذکر شده است (Bates and et al, 2003, p.170-190).

در مورد شکل گیری دیدگاه اقتدارگرایان تبیین های مختلفی وجود دارد. برخی از زیست شناسان، عوامل هورمونی یا برتری قدرت بدنی یا تطور متفاوت زن و مرد را علت شکل گیری ریشه های قدرت دانسته اند (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴). نظریه های روان شناسی، از شکل گیری متفاوت شخصیت زن و مرد نام برده اند و برتری شخصیتی از حیث قدرت بدنی و برخی مهارت ها و انگیزش بالاتر برای سلطه طلبی را عامل عمده به حساب آورده اند (همان). نظریات جامعه شناسی هم مختلفند و عوامل اقتصادی، فرهنگی و طیفی از این عوامل همراه با عوامل زیستی را نقش ساز دانسته اند (همان). پیشینه بحث نشان می دهد که پژوهش های مختلفی در رشته های مختلف علوم انسانی به ویژه جامعه شناسی و روان شناسی

خانواده اولین واحد اجتماعی و یکی از بنیادی ترین نهادهای اجتماعی است که در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون دستخوش تغییر شده است. دگرگونی های اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع، موجب تغییر و تحول در مفهوم نقش و توزیع نقش های جنسیتی و به تبع آن، توزیع قدرت در خانواده شده است. خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در شکل گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوش بختی زناشویی اثر می گذارد. چگونگی تقسیم قدرت در خانواده میان زن و شوهر، با کم و کیف خوش بختی زوج ها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). برخی پژوهش ها نشان می دهد در ۴۰ درصد از خانواده های تحت مشاوره که «خانواده های مرزی» نامیده می شوند، مبارزه قدرت وجود دارد. این گونه خانواده ها دشوارترین افراد برای درمان هستند (سعیدیان، ۱۳۸۲، ص ۲). بر این اساس، جی هی لی (۱۳۷۵، ص ۱۷۷) معتقد است: وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علایم مرضی می شود، ترتیب سلسله مراتب قدرت در خانواده به هم خورده است. وقتی وضع پایگاه ها در سلسله مراتب به هم بخورد یا مبهم باشد، کشمکش بروز می کند که یک شاهد عینی آن، تنازع قدرت است. از این رو، طرح ریزی سبک زندگی سالم، نیازمند تبیین صحیح نقش ها و توزیع مناسب ساختار قدرت در خانواده است.

منظور از ساختار قدرت در خانواده، الگوهای تصمیم گیری زوجین در هزینه ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است (یزدی و حسینی حسین آبادی،

نظریات ساختار قدرت در خانواده

بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان خانواده، نظریات و دیدگاه‌های مختلفی درباره ساختار خانواده مطرح کرده‌اند که ضرورت دارد، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

دیدگاه سیستمی

روان‌شناسان سیستمی خانواده همانند مینوچین (۱۹۷۴) و جی‌هی‌لی (۱۹۷۶)، وجود سلسله‌مراتب روشن و صریح درون خانوادگی را از مسائل ضروری در کارآمدی خانواده می‌دانند. مینوچین که یکی از نظریه‌پردازان خانواده و خانواده‌درمانی است، اعتقاد دارد: معیار سلامتی و بهنجاری خانواده این است که هر کس در جایگاه و نقش متناسب با خود قرار گیرد. وی هدف از روش درمانی خود در خانواده را، نشان دادن والدین و همسران در پست فرمان کنترل خانواده و ایفای نقش ویژه در اداره خانواده اعلام می‌کند (زیمون، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵).

ازسویی، هسی‌لی (۱۳۷۵، ص ۱۷۳-۱۷۷) معتقد است: هر خانواده باید به مسئله سازمان‌دهی در یک سلسله‌مراتب بپردازد. وجود سلسله‌مراتب اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سازمان ماهیتاً سلسله‌مراتبی است و قواعد و مراتب مربوط به اینکه چه کسی در پایگاه اولیه قدرت و چه کسی در پایگاه ثانویه قدرت است باید مشخص شود. در خانواده‌های هسته‌ای، قدرت غالباً در ید والدین است. وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علائم مرضی می‌شود، ترتیب سلسله‌مراتب در سازمان خانواده به هم خورده است. وقتی وضع پایگاه‌ها در سلسله‌مراتب به هم بخورد یا مبهم باشد، کشمکش بروز می‌کند که یک شاهد عینی، تنازع قدرت است. پژوهش‌های بسیاری پیرامون الگوی تصمیم‌گیری در خانواده و پیامدهای آن انجام گرفته است. این پژوهش‌ها تأثیر ساختار قدرت خانواده

انجام شده است. در این پژوهش‌ها، جامعه‌شناسان بیشتر ابعاد اجتماعی ساختار قدرت در خانواده پرداخته‌اند (ساروخانی، ۱۳۸۴؛ بستان و همکاران، ۱۳۸۸؛ مهدوی و صبور خسر و شاهی، ۱۳۸۲) و روان‌شناسان عمدتاً رابطه بین ساختار قدرت و سلامت خانواده و اعضای آن را مورد بررسی قرار داده‌اند (هی‌لی، ۱۳۷۵؛ ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳؛ خالدی، ۱۳۹۰؛ سعیدیان، ۱۳۸۲). محققان اسلامی هم با استناد به منابع اسلامی در باب ساختار قدرت در خانواده، پژوهش‌های متعددی را به رشته تحریر درآورده‌اند (میرخانی، ۱۳۷۸؛ علائی رحمانی، ۱۳۸۳؛ مروی، ۱۳۸۶؛ کریم‌پور قراملکی، ۱۳۷۹). محققان دیگری به بررسی تطبیقی بین نظریات جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی با منابع اسلامی پرداخته‌اند (ظهیری و فتحی، ۱۳۸۹؛ باقری، ۱۳۸۸). علی‌رغم تحقیقات فراوان، به نظر می‌رسد پژوهش‌های جامع و وجود ندارد که ساختار قدرت در خانواده را از دیدگاه متون اسلامی در مقایسه با نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، مورد ارزیابی قرار دهد. از سویی، با توجه به فرهنگ اسلامی - ایرانی حاکم بر کشور، برای تحقق سبک زندگی اسلامی و خانواده کارآمد، ارائه یک الگوی مناسب ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه متون اسلامی که با پژوهش‌های علوم انسانی غنی‌سازی شده باشد، ضرورت دارد. بدین منظور، پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده از دیدگاه آموزه‌های اسلامی و مقایسه آن با نظریات ساختار قدرت در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بپردازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ساختار توزیع قدرت در خانواده از منظر متون اسلامی چیست؟ نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در توزیع ساختار قدرت کدام‌اند؟ کدام‌یک از این نظریات با متون اسلامی همسویی دارد؟

۴. نقش فرزند دختر: دختر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه احساسی - عاطفی است. وی معتقد است که این تفکیک نقش‌ها با یکدیگر مرتبطانند و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است که حاوی درجه نفوذ کمی است. پارسونز (۱۹۹۵) معتقد است که بزر سالان در امور خانواده، به‌عنوان یک نظام، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند و با بزر شدن فرزندان در خانواده، میزان قدرت فرزندان نیز افزوده می‌شود و نابرابری آنان در مقابل خانواده کاهش می‌یابد. ولی نکته اصلی، وجه ابزاری و احساسی - عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است و از این ایفای نقش‌هاست که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی، و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قایل است (Parsons, 1995, p. 45). پارسونز مفروضه این است که اختصاص نقش‌های جنسیتی بین زن و مرد دست‌کم تا حدی جنبه زیستی دارد. زنان باردار می‌شوند و به فرزندان شیر می‌دهند و این واقعیت آنان را برای پذیرش نقش‌های مرتبط با مراقبت و پرورش مستعد می‌گرداند، اما مردان چون از محدودیت‌های زیستی آزاد و رها هستند، در نقش‌هایی که خارج از خانه است، تخصص می‌یابند (Murray, 1996, p. 267) از این‌رو، نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی و وظیفه مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

دیدگاه فمینیست‌ها

فمینیسم یکی از دیدگاه‌های مهمی است که در مقابل نظریات کارکردگرایانی همچون پارسونز قرار دارد و به شدت مخالف نظریات کارکردگرایان است. اساس نظریه آنها در «نابرابری جنسی» بر این استوار است که

را بر روی انسجام خانواده، کیفیت زندگی زناشویی و آسیب‌شناسی خانواده مورد تأکید قرار داده‌اند (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳).

نظریه تفکیک نقش‌ها

یکی از نظریه‌هایی که قدرت در خانواده را تبیین می‌کند «نظریه تفکیک نقش‌ها» است. این نظریه براساس اصل سازش‌ناپذیری بودن نقش‌های رهبری و عاطفی است که پارسونز (۱۹۹۵) آن دو را از یکدیگر جدا می‌داند. وی معتقد است: دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده وجود دارد: تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن. در این ارتباط، دلایلی که مطرح می‌کند مرتبط با تفاوت‌های بیولوژیکی و نگرش‌های اجتماعی و خانوادگی است (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). پارسونز ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌بیند:

۱) محور سلسله‌مراتبی قدرت نسبی؛

۲) محور نقش‌های ابزاری در مقابل احساسی - عاطفی. بر اساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش - پایگاه در خانواده هسته‌ای می‌رسد:

۱. نقش پدر: پدر دارای نقش ارتباط با دیگران است. هم دارای قدرت بالایی است و هم در خانواده، وجه ابزاری در دست اوست؛ و از طرفی، نقش احساسی - عاطفی او نیز پایین است.

۲. نقش مادر: مادر دارای قدرت بالایی در وجه احساسی - عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.

۳. نقش فرزند پسر: پسر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه ابزاری است.

سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شد که برادرانش تربیت می‌شوند؛ در همان تحصیلات و همان بازی‌ها سهیم می‌شد و مردان و زنانی او را احاطه می‌کردند که در نگاهش آشکارا یکسان بودند (De Beauvoir, 1989, p.726). چودرو (۱۹۹۷) نیز با تأکید بر الگوی‌های جامعه‌پذیری، اظهار می‌دارد که در این فرایند، دختران درجه ضعیف‌تری از فردیت‌یافتگی را نسبت به پسران تجربه می‌کنند (Chodorow, 1997, p. 195).

نظریه مبادله

نظریه مبادله، یکی از دیدگاه‌های مهم در جامعه‌شناسی است. این نظریه بر قدرت زناشویی متمرکز شده است. بر اساس این نظریه، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت یک رابطه را تعیین می‌کنند. عنصر اول، بیان می‌دارد که هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه و برخورداری از سن و پول بیشتر و تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. عنصر دوم، منابع است. براساس این نظریه، هر یک از دو شریک زندگی که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. عنصر سوم، یعنی منافع، به این مطلب اشاره دارد که هر کدام از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورد، قدرت بیشتری خواهند داشت و آنکه وابستگی‌اش به رابطه کمتر است، قدرتش کمتر خواهد بود (Taylor and et al, 2000, p. 276).

از جمله پژوهش‌های مهم در این زمینه، مطالعات والاس و ولف است که در دهه ۱۹۶۰ انجام گردید که به «نظریه منابع» (Resource Theory) منتهی شد. این نظریه، توازن قدرت بین زن و شوهر را مورد ارزیابی قرار داده و به بررسی ارتباط قدرت نسبی و عرضه خدمات در گروه‌های

زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان نسبت به مردان، دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌ها برای خودشکوفایی در اجتماع دارند و این نابرابری، نتیجه سازمان‌دهی جامعه است، نه اینکه منشأ بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان داشته باشد. در حوزه خانواده نیز فمینیست‌ها معتقدند که اساس خانواده به سوی برابری و تقارن نرفته است. بنابراین، خانواده مکان نابرابری است؛ جایی که زنان مطیع هستند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است. آنان بر این باورند که دو ساختار زیر، زنان را به اطاعت و فرمان‌برداری در خانواده وامی‌دارد (همان):

۱. **موقعیت زنان به‌عنوان همسران و مادران:** موضوع همسری و مادری یکی از امور مهمی است که توجه طرف‌داران فمینیسم را به خود معطوف کرده است. به اعتقاد بسیاری از آنان، مادری و مراقبت از فرزند، به جای آنکه به قابلیت‌های درونی زنانه اسناد داده شوند، باید به‌عنوان ساخت‌های فرهنگی ادراک شوند/وکلی (۱۹۷۶) برای مادری کردن به‌عنوان نماد آشکار تقسیم کار جنسی، جنبه اسطوره‌ای قایل است. وی اسطوره مادری را مشتمل بر سه ادعای نادرست می‌داند: الف) مادران به کودکان خود نیاز دارند؛ ب) کودکان به مادران خود نیاز دارند؛ ج) مادری مظهر بزرگ‌ترین دستاورد زندگی زن است (بستان، ۱۳۸۹).

۲. **فرایند جامعه‌پذیری در خانواده:** دی بوار (۱۹۸۹) از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند (Tong, 1997, p.206). به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوی نابرابر کنونی شکل گیرد، مشروط به اینکه دختر بچه از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها، و با همان

نگرش افراد را درباره رفتار جنسی تحت تأثیر قرار می‌دهد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). دوبار (۱۹۸۹) از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند (Tong, 1997, p. 206). چودورو (۱۹۹۷) در این رابطه اظهار می‌دارد: «تقسیم کار جنسی و خانوادگی که در ضمن آن، زنان به مادری می‌پردازند، منجر به تقسیمی جنسی در باب سازمان‌دهی و جهت‌گیری روانی می‌شود. این امر زنان و مردانی تولید می‌کند که جنسیتی اجتماعی کسب کرده‌اند و وارد مناسباتی نامتقارن و ناهمجنس‌خواهانه می‌شوند؛ مردانی تولید می‌کند که بیشتر انرژی خود را صرف کار غیرخانوادگی می‌کنند و از پدری کردن خودداری می‌ورزند؛ زنانی تولید می‌کند که انرژی خود را صرف پرورش و مراقبت از فرزندان می‌کنند که این کار به نوبه خود، تقسیم کار جنسی و خانوادگی را که در ضمن آن زنان به مادری می‌پردازند، بازتولید می‌کند» (Chodorow, 1997, p. 195). به‌اعتقاد ریترز (۱۹۷۹)، در جوامع سنتی، از زنان انتظار می‌رود که از مردان اطاعت کنند و زنان نقش مطیع بودن را می‌پذیرند. این امر حتی در قلمرو کار و شغل نیز وجود دارد. بر اساس تحقیقات گروه‌های کاری، همان‌گونه که مردان به‌طور مستقل جامعه‌پذیر می‌شوند، به همان نسبت از نفوذ بیشتری نسبت به زنان برخوردارند. در مقابل، زنان از اعتماد به‌نفس کمتری برخوردارند و در حضور مردان، احساس وابستگی و انفعال بیشتری دارند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

دیدگاه اسلام

اسلام و ضرورت ساختار قدرت

بر اساس آموزه‌های دینی، زن و مرد دارای سرشت و حقیقت واحدی هستند. همه انسان‌ها اعم از زن و مرد، از

کوچک پرداخته است (Wallace & Wolf, 1986, p.181). اساس این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هریک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. هریک از زن و شوهر به هر میزان از منابع قدرت برخوردار باشند (به‌طور اخص مثل: تحصیلات، شغل و قدرت مالی)، به همان میزان، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. البته منابع ارزشی دیگری مثل علاقه و وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر، دخیل هستند که در توزیع قدرت در تصمیم‌گیری در خانواده نقش مهمی دارد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

جامعه‌پذیری جنسیت

جامعه‌پذیری فرایندی است که افراد، از طریق آن، نگرش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌های مناسب هر فرد به‌عنوان عضوی از یک فرهنگ خاص را می‌آموزند و آن را به‌عنوان عضوی از یک فرهنگ، درونی می‌کنند. در ارتباط با کارکرد جامعه‌پذیری، مسئله جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده مطرح است. شیوه‌های متفاوت تربیت کودکان دختر و پسر و انتظارات، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، موجب شکل‌گیری نقش‌های درونی متفاوت بین آنان می‌شود (بستان، ۱۳۸۹).

جامعه‌شناسان، عوامل جامعه‌پذیری را عمدتاً خانواده، مدارس و رسانه‌ها می‌دانند. این عوامل، معمولاً از زنان تصویری مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته، و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم کرده‌اند. تا جایی‌که تحقیقات نشان داده، زنانی که در خانواده پدری مطیع و فرمان‌بردار بوده‌اند، در خانواده شوهر نیز مطیع‌اند. بنابراین، جامعه‌پذیری عاملی است که

اجتماعی، نیازها و اقتضات خاص خود را دارد و کارکردهای صحیح آن، مبتنی بر تعاملات صحیح بین اعضا و تحقق نقش‌های صحیح هریک از اعضا برای نیل به هدف واحد است. شهید مطهری معتقد است: در خانواده باید روابط اجزا به گونه‌ای باشد که کل خانواده به‌عنوان یک واحد به اهداف خود برسد. خانواده مکانی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی دیگرپرستی قدم برمی‌دارد (ظهیری و فتاحی، ۱۳۸۹). یکی از مسائل اساسی برای انسجام هر مجموعه هدفدار، توزیع سلسله‌مراتب قدرت و نقش مدیریتی است. اعمال مدیریت یک اصل عقلایی و پذیرفته‌شده در هر مجموعه هدفدار است. اسلام به تبع این اصل عقلایی، وجود مدیریت واحد را در همه مجموعه‌ها مورد تأکید قرار داده است. در روایتی از رسول خدا ﷺ، دستور داده شده که حتی اگر در یک مسافرت سه نفر همراه شدند، یکی از آنها باید مسئولیت و مدیریت جمع را عهده‌دار گردد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۷۷). ضرورت مدیریت در خانواده هم جزئی از ضرورت مدیریت هر مجموعه هدفدار است که باید اعضای خانواده بدان پایبند باشند تا در سلوک و پیشرفت مادی و معنوی موفق‌تر گردند. برخی از آیات قرآن (از جمله، نساء: ۳۴) و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، گویای ضرورت این مطلب است (زغلول، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶۰؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴). بر این اساس، همی‌لی (۱۳۷۵، ص ۱۷۳-۱۷۷) معتقد است: وجود مطلق سلسله‌مراتب امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سازمان ماهیتاً سلسله‌مراتبی است و خانواده به‌عنوان یک سازمان، باید به مسئله سازمان‌دهی در یک سلسله‌مراتب پردازد و قواعد و مراتب مربوط به اینکه چه کسی در پایگاه اولیه قدرت و چه کسی

یک ریشه و اصل سرچشمه می‌گیرند و گوهر آفرینش آنها یکی است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ (نساء: ۱)؛ ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. علامه طباطبائی می‌فرماید: «ظاهر جمله «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» این است که می‌خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود، و انسانی بود مثل خود او، و این همه افراد بی‌شمار از انسان، که در سطح کره زمین منتشر شده‌اند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم نشئت گرفته‌اند؛ بنابراین حرف "من" من نشوید خواهد بود (یعنی منشأ چیزی را بیان می‌کند.)» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۳۶). از این رو، آیه مذکور و آیات مشابه آن، اشتراک انسانی زن و مرد را می‌رساند. از سویی، زن و مرد در تمام استعدادهای کمال، اشتراک دارند و ابزارهای کمال مثل اراده و اختیار و شناخت و بهره‌مندی از هدایت انبیا و راهنمایان به هر دو عنایت شده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَنْتَ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى﴾ (آل‌عمران: ۱۹۵)؛ من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد. علامه طباطبائی می‌فرماید: «رسیدن به هر درجه از کمال که برای یک صنف (زن و مرد) میسر و مقدور است، برای صنف دیگر نیز میسر و ممکن است و یکی از مصادیق آن استکمال‌های معنوی، کمالاتی است که از راه ایمان به خدا و اطاعت و تقرب به درگاه او حاصل می‌شود» (همان، ص ۹۰).

ازدواج و شکل‌گیری خانواده، سازوکارهای جدیدی را بنیان می‌گذارد. خانواده به‌عنوان یک واحد کوچک

در پایگاه ثانویه قدرت است، باید مشخص شود.

قرآن کریم یکی از کارکردهای اساسی خانواده را آرامش بخشی می‌داند تا در سایه آن، اعضای خانواده به رشد و تعالی مادی و معنوی خود نایل آیند و زمینه تربیت صحیح فرزندان فراهم آید: «و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا بدان‌ها آرامش بباید و بین شما دوستی و رحمت برقرار کرد» (روم: ۲۱). برخی از آموزه‌های دینی، رعایت سلسله‌مراتب قدرت برای خانواده و اعضای آن را مفید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱) و کارکرد آرامش بخشی و حفظ انسجام و یکپارچگی خانواده را لازمه وجود منبع اقتدار و تکیه‌گاه در خانواده می‌دانند. آیت‌الله العظمی خامنه‌ای می‌فرماید: «زوجیت و دوجنسی در طبیعت بشر برای هدف بزرگی است. آن هدف عبارت است از سکون و آرامش؛ تا شما در کنار جنس مخالف خودتان در درون خانواده، مرد در کنار زن، زن در کنار مرد آرامش پیدا کنید. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوست‌دار امین در کنار او، وسیله آرامش است. برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصن مستحکم باشد، یک خوشبختی است، مایه آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند» (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴). علامه جعفری در این باره می‌گوید: اگر اداره خانه همزمان به زن و مرد واگذار شود و هر دو با هم مسئول باشند، تصادم و تزاخم و برخورد و جدایی در پی خواهد داشت و آرامش خانواده به مخاطره می‌افتد. بنابراین، لازم است یکی از آن دو مسئول باشد (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۶۷). آیت‌الله مصباح هم انتصاب مدیر خانواده را موجب آرامش و استحکام خانواده می‌داند (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸۰). بر همین اساس،

هی‌لی (۱۳۷۵، ص ۱۷۷) معتقد است: وقتی ترتیب سلسله‌مراتب در سازمان خانواده به هم بخورد، اعضای خانواده دچار علایم مرضی می‌شوند و آرامش خانواده به مخاطره می‌افتد. این امر موجب بروز کشمکش در خانواده می‌شود که یک شاهد عینی آن، تنازع قدرت است. برخی صاحب‌نظران معتقدند: در بسیاری از خانواده‌های آسیب‌دیده، مبارزه قدرت وجود دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

اسلام و توزیع ساختار قدرت

اندیشمندان اسلامی از دیرباز، به اقتضای آیات و روایات متعددی، بحث ساختار قدرت در خانواده را مطرح نموده‌اند. آیه ۳۴ سوره «نساء»، مهم‌ترین آموزه دینی است که ساختار قدرت در خانواده پیرامون آن طرح شده است. از این رو، ابتدا به بررسی دلالت آیه مذکور می‌پردازیم. قرآن کریم می‌فرماید: «مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند.» *راغب اصفهانی در المفردات* می‌نویسد: «قوام اسم است برای آنچه که سبب ثبات چیزی می‌شود؛ مانند عماد و سناد که نام وسیله پایداری و استحکام است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۰). علامه طباطبائی می‌فرماید: «کلمه "قیم" به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است، و کلمه "قوام" و نیز "قیام" مبالغه در همین قیام است» (طباطبائی،

باشد؛ چراکه خدا زن را به دست مرد سپرده و او را قیم زن قرار داده است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جواب سؤال زنی که از حقوق مرد بر زن پرسید، چنین فرمود: «حقوق شوهر بر عهده زن آن است که اطاعتش کند، در مقابلش نافرمانی ننماید، صدقه‌ای از اموال شوهر بدون اذن او ندهد، روزه مستحبی فقط با اجازه او بگیرد و از عرضه خود ممانعت نورزد و از منزل بدون اجازه شوهر خارج نشود»، زن گفت: یا رسول‌الله، چه کسی بزرگترین حق را بر عهده زن دارد؟ فرمود: «همسرش» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲۰، ص ۱۵۸). استاد مطهری ضمن پذیرش مدیریت مرد در خانه، می‌گوید: «اسلام به مرد حق حاکمیت داده است نه حق تحکم. میان حکومت و تحکم نباید اشتباه کرد؛ حکومت یعنی به عدالت رفتار کردن، تحکم یعنی: زورگویی. اسلام به مرد حق زورگویی نداده، بلکه حق حکومت و ریاست عادلانه داده است» (علائی رحمانی، ۱۳۸۳). پژوهشگران اسلامی هم با بررسی آیات و روایات مربوطه به نتایج مشابهی دست پیدا کرده‌اند. کریم‌پور قهرام‌ملکی (۱۳۷۹) بعد از بررسی تفاسیر مختلف درباره آیه قوامیت، به این نتیجه رسیده است که هر جا خانواده نیاز به اداره داشته باشد، مرد حق مدیریت دارد. مروی (۱۳۸۶) هم با بررسی تفاسیر مختلف درباره آیه مذکور، اظهار داشته است که مراد از قوام بودن مردان برای زنان، مسئول بودن و سرپرستی ایشان نسبت به زنان در چارچوب مسائل خانواده است. ایازی و ناصحی (۱۳۸۹) هم با بررسی برخی از آیات و روایات، بخصوص آیه مذکور، به این نتیجه رسیده‌اند که ساختار قدرت در ارتباط زن - شوهر، نظام «شوهرمحور» با گرایش «دوسویه» است. علائی (۱۳۸۳) هم با بررسی تحلیلی آیه مذکور به این نتیجه رسیده است که مراد از قوامیت مذکور، قوامیت مرد بر زن

۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳). مفسران قرآن کریم از صدر اسلام تا زمان حاضر، به اقتضای وجود آیه ۳۴ سوره «نساء»، بدون در نظر گرفتن جایگاه سایر اعضای خانواده، سرپرستی خانواده را از آن مرد دانسته‌اند، اگرچه در معنای سرپرستی (حکومت، ولایت، سرپرستی، نگاهبانی و...) و محدوده آن با یکدیگر اختلاف دارند (همان؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۲۹). برخی از مفسران مثل علامه طباطبائی، این قیومیت را به بیرون از خانواده هم تعمیم می‌دهند و معتقدند: قیم بودن مردان بر زنان عمومیت دارد، و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و برای نوع مردان و زنان است، البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳).

در متون روایی هم احادیث فراوانی در این زمینه وارد شده است. از این احادیث در مجموع می‌توان چنین استنباط نمود که سلسله‌مراتب قدرت در خانواده به ترتیب پدر، مادر و بعد فرزندان می‌باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مرد ریاست خانه را بر عهده دارد» (زغلول، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶۰). نیز در جای دیگری می‌فرماید: «هریک از شما که [به گونه‌ای] سرپرست است، درباره زبردستش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها از او بازخواست می‌شود. زن نیز سرپرست خانه شوهر خود و فرزندان اوست و درباره آنها از او سؤال خواهد شد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴). امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «از خوش‌بختی مرد آن است که سرپرست خانواده‌اش باشد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۳). آن حضرت در جای دیگری می‌فرماید: «خداوند پیامرزد مردی را که رابطه‌اش با همسرش نیکو

اعمال دشوار دارند؛ چون زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی است، که اساس و سرمایه اش رقت و لطافت است و مرد از دو ابزار نیروی تعقل و نیروی بدنی بیشتری برخوردار است. با وجود این، ایشان تأکید می‌نمایند که فضیلت مطرح شده مربوط به زندگی روزمره و مصلحت اجتماعی است و هرگز به معنای برتری واقعی و تقرب به خدا نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳). به عبارتی، غلبه تعقل در مردان به منظور مدیریت خانواده، موجب فضل و برتری می‌شود، وگرنه غلبه عواطف در زنان برای سیراب کردن نیازهای عاطفی افراد خانواده ضروری است و موجب سلوک معنوی و عرفانی می‌شود که زنان به لحاظ بهره‌مندی از احساسات بیشتر پیشتازند. پژوهش‌های به عمل آمده نشان می‌دهد: مغز مردان سازمان یافته‌تر از مغز زنان است و در حساب و فیزیک و مهندسی، مردان غلبه و تفوق بیشتری دارند و در پرسش‌نامه بهره سازمان یافتگی، مردان نسبت به زنان نمره بالاتری را گرفتند (حقیگو، ۱۳۹۰، ص ۸۶-۸۲)، درحالی‌که در پرسش‌نامه‌های سنجش همدردی، نمره همدردی زنان بیشتر از مردان است و زنان هم‌احساسی بیشتری دارند (همان، ص ۸۰).

از برخی روایات به دست می‌آید که اقتدار در مردان و پذیرش در زنان، ریشه در تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر زن، تو را صاحب اقتدار ببیند بهتر است از آنکه تو را به حال شکستگی و ضعف بنگرد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱). بستان (۱۳۸۸، ص ۱۵۹) نیز تصریح می‌کند: از برخی روایات به دست می‌آید که ضعف در پذیرندگی در زنان، منشأ طبیعی و ذاتی دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۶۷). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مردان در تثبیت غلبه در سلسله مراتب اجتماعی سریع‌تر از زنان هستند.

در خانواده و به اعتبار رابطه زوجیت است. سالاری فر (۱۳۸۹، ص ۹۵) می‌گوید: «در مجموع، با در نظر گرفتن شرایط زنان و مردان می‌توان نتیجه گرفت که مردها در صورت برخورداری از تدبیر، هوشمندی و درک کافی و توان روانی و اقتصادی مناسب، در پذیرش سرپرستی خانواده آمادگی بیشتری دارند.» بستان و همکاران (۱۳۸۸، ص ۱۶۲) هم معتقدند: اسلام اقتدار بیشتر مرد را در خانواده پذیرفته است. البته بخش‌های عمده‌ای از این اقتدار، توافقی و فقط بخش‌های کوچکی الزامی است. بر اساس آیه قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام، فقه اسلامی و قانون مدنی ایران (ماده ۱۱۰۵)، در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است و منظور از «ریاست»، تصمیم‌گیری در امور خانواده بر اساس مراعات مصالح آنان می‌باشد (سالاری فر، ۱۳۸۷، ص ۹۳).

اسلام و تفاوت‌های جنسیتی

با تأمل در مفاد احکام و توصیه‌های دینی مربوط به خانواده، می‌توان تبیین چند علتی برای توزیع قدرت از دیدگاه اسلام و مدیریت مرد در خانواده استنباط کرد که عوامل زیستی، روان‌شناختی و اقتصادی و فرهنگی در آن مؤثرند (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹). در ذیل، به بررسی این تفاوت‌ها می‌پردازیم:

الف) تفاوت‌های زیستی، روان‌شناختی: در بیان علت قوامیت مردان برای زنان، قرآن کریم به آیه **﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾** (نساء: ۳۴) استدلال نموده است. در اینکه مراد از این فضل و برتری چیست، مفسران تبیین‌های مختلفی را ذکر نموده‌اند. طبرسی می‌گوید: زیادتی فضل از قبیل دانش، عقل، عزم و رأی نیکو مراد است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹). علامه طباطبائی معتقد است: این زیادت، به حسب طاقتی است که بر

«اگر ازدواج را به‌عنوان یک شرکت سهامی در نظر بگیریم، می‌بینیم که مرد سهام بیشتری در اینجا سرمایه‌گذاری کرده است. مرد حداقل ۵۱ درصد سهم دارد. درست است که زن و مرد هر دو، در سرمایه‌گذاری جسمی و روحی به‌طور مساوی سهیم هستند، ولی مرد از نظر مالی هم سرمایه‌گذاری کرده است. پس حالا که مرد از نظر سرمایه‌گذاری، دارای سهام بیشتری است، پس حق اداره این خانواده با مرد است» (علائی رحمانی، ۱۳۸۳). از این رو، خالق حکیم تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها را بر اساس استعدادها و توانمندی‌های طبیعی هر کدام قرار داده است. از این رو، مادر که رسالت حمل و وضع و تربیت فرزندان را به عهده دارد، از پذیرش مسئولیت اجرایی معاف است؛ زیرا لازمه انجام صحیح وظایف، آسودگی خیال نسبت به تدارک امور مالی است، و پدر که توانمندی بیشتری دارد، وظیفه تأمین نفقه را بر دوش می‌کشد و مسئولیت خانه را بر عهده می‌گیرد. از سویی، از نگاه دین‌باوران، هرگونه برتری ظاهری مرد با پاداش معنوی برای زن جبران می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خوب شوهرداری کردن زن و تلاش او برای کسب خشنودی شوهر و سازگاری با وی از حیث پاداش الهی با تمامی فضایی که در اسلام برای مرد مقرر گردیده، برابری می‌کند» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۳).

اسلام و ساختار پدر مرکزی دموکراتیک

بر اساس آیات قرآن کریم، اصل قرآنی و قانون ثابت «معروف» در روابط اعضای خانواده حاکم است: ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۱۹)؛ با زنان به‌طور شایسته معاشرت کنید. بر این اساس، همه روابط بین زوجین باید بر اساس رعایت اصل مذکور باشد. علامه طباطبائی «معروف» را چنین تفسیر می‌کند: «کلمه "معروف" به معنای

این مسئله تقریباً منعکس‌کننده مهارت‌های پایین هم‌احساسی در آنهاست؛ چون برای رئیس شدن باید به دیگران فشار آورد که زیردست قرار گیرند (حقوق، ۱۳۹۰، ص ۸۱). پونزتی (۲۰۰۳) می‌گوید: «تحقیقات مؤسسه گالوپ نیز در ۲۲ کشور جهان در سال ۱۹۹۶ نشان می‌دهد: در حالی که مردان پرخاشگرتر و جاه‌طلب‌تر و شجاع‌تر از زنان هستند، زنان تقریباً در همه جای دنیا پرحوصله‌تر و عاطفی‌تر و پرحرف‌تر از مردانند» (باقری، ۱۳۸۸). جان‌گری می‌گوید: وقتی مرد سرشت مراقبت، ادراک و احترام خود را پرورش می‌دهد، خودبه‌خود نیازهای عاطفی اصلی زن خویش را تأمین می‌کند و وقتی زن سرشت طبیعی خود (پذیرش، قدردانی و اعتماد) را پرورش می‌دهد، به‌صورت ناخودآگاه نیازهای عاطفی اصلی مرد برآورده می‌شود (معین‌الاسلام، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد: زنان به اصولی همچون نظافت، ادب و وقار، جدیت و اطاعت پایبند هستند؛ و در اوصافی مانند ابراز محبت و همدردی، مشارکت اجتماعی، دگرخواهی، نجابت و صمیمیت، مردان برتری دارند؛ اما مردها بیشتر استقلال‌طلب، سلطه‌جو و پرخاشگرند و رقابت، مقاومت و سرکشی فزون‌تری دارند» (بر ، ۱۳۷۲، ص ۳۱۴-۳۱۸).

ب. عامل اقتصادی: قرآن کریم علت دیگر قوامیت مرد را تعهدات مالی وی نسبت به همسرش می‌داند: ﴿وَيَسْمًا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (نساء: ۳۴)؛ به‌خاطر اینکه مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنان را می‌دهند. علامه طباطبائی می‌گوید: معنای قیومیت مرد این است که مرد به‌خاطر اینکه هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد، پس بر او نیز لازم است در تمامی آنچه در مورد حقوق همسر در رابطه زوجین هست، از وی تبعیت کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳-۳۴۴). شهید مطهری می‌گوید:

مشورت هم خواستند طفل را از شیر بگیرند گناهی بر آنان نیست. این دو آیه، مشورت مردان با زنان را در امور خانوادگی کاری پسندیده دانسته است تا مشکلات پیش آمده را با گفت‌وگو حل نمایند.

در مجموع، الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر متون اسلامی چنین استنباط می‌گردد: از سویی، بر اساس اصول معاشرت معروف، عدالت و مشورت در خانواده، ساختار قدرت در خانواده ساختاری دموکراتیک است؛ یعنی همسران در مسائل درون خانواده با گفت‌وگو و مشورت با هم تصمیمات لازم را اتخاذ می‌نمایند. از سویی دیگر، بر اساس تفاوت‌های زیستی، روانی و جنبه‌های اقتصادی بین زن و مرد، نقش‌های جنسیتی مورد توجه است. بر این اساس، اقتدار و مرکزیت پدر در خانواده، بر پایه اصول مذکور استنباط می‌گردد و مادر «منبع عاطفی» و مدیر داخلی خانواده معرفی می‌شود؛ بدین معنا که بعد از گفت‌وگو و مشورت‌های لازم، تصمیم‌گیری نهایی بر عهده مرد گذارده شده است. بنابراین، می‌توان الگوی ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه آموزه‌های اسلامی را الگوی پدر مرکزی دموکراتیک توصیف کرد. این یافته با کلام علامه جعفری همسویی دارد که معتقد است: اداره خانواده، نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است که بر اساس اعتدال پیش می‌رود و معنای قوام از آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» نیز همین است (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۶۷). همچنین با نظر آیت‌الله مصباح هم‌جهت است: «در زندگی خانوادگی، گاهی مشکلات و اختلاف‌نظرهایی پیش می‌آید که از طریق مشورت و اظهار عواطف حل نمی‌شود و اگر اختلاف ادامه یابد، آرامش خانواده و پایه‌های زندگی را متزلزل می‌کند. از این رو، این مسئولیت (سرپرستی خانواده) به مرد واگذار

هر امری است که مردم در اجتماع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند. معنای امر به معاشرت با زنان، معاشرتی است که در بین مسلمانان معروف باشد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۵۵). طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: «عاشروهن بالمعروف یعنی اینکه به نیکی با آنان زندگی کنید. حقوق ایشان را ادا کنید؛ اعم از انصاف در قسمت، نفقه و نیکویی در سخن و رفتار» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۱).

«اصل عدالت» از اصول اساسی اسلام است که باید در همه امور سرلوحه قرار گیرد. قرآن کریم، ما را به رعایت عدالت در کارها امر نموده است: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده: ۸)؛ به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است. از اساسی‌ترین جایگاه‌های رعایت عدالت، محیط خانواده است. قرآن کریم مردان را به رعایت عدالت میان همسران ملزم کرده است (نساء: ۳). همچنین از مردان می‌خواهد در صورت ناتوانی از رعایت عدالت و مساوات قلبی و عاطفی میان همسران، از معطوف کردن همه عواطف به یک همسر بپرهیزند و دیگران را سرگردان و بلا تکلیف نسازند (نساء: ۱۲۹).

از سویی، گفت‌وگو و مشورت درباره مسائل درون خانواده، مورد تأکید آموزه‌های دینی است. علاوه بر دو آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» و «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، که به طور عام، امر به مشورت نموده است؛ برخی آیات قرآن، مردان و زنان را به مشورت در امور مثل فرزندپروری توصیه نموده است. «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآوَيْنَهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَنْتُمْ وَأَبْوَابُكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق: ۶)؛ اگر به فرزند شیر می‌دهند، مزد آنان را نیز بپردازید و با یکدیگر به شایستگی مشورت کنید. در آیه دیگری می‌فرماید: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره: ۲۳۳)؛ اگر پدر و مادر به رضایت و

تجربی نشان می‌دهد که مرکزیت پدر در خانواده با رویکردی دموکراتیک، کارآمدی خانواده را ارتقا می‌بخشد. خالدی (۱۳۹۰) با انجام پژوهشی بر روی خانواده‌های دارای عوامل خطر با بیشترین رضامندی، نشان داد: یکی از عوامل مهم محافظت‌کننده، رعایت سلسله‌مراتب قدرت است؛ به این صورت که پدر و مادر نسبت به فرزندان جایگاه بالاتری دارند و در این بین، پدر نقش رهبری را ایفا می‌نماید. ذوالفقارپور (۱۳۸۳) نشان داد: هرچه قدرت زن در برابر قدرت مرد در خانواده افزایش یابد، میزان رضامندی زناشویی کاهش می‌یابد. بهرام‌سی احسان (۱۳۸۸) در پژوهشی در باب فرزندپروری، که یکی از ابعاد ساختار قدرت است، نشان داد: «تکالیف فرزندپروری، عقاید، و ارزش‌های پدر نسبت به سبک فرزندپروری مادران نقش بیشتری در سلامت روان فرزندان دارد. بنابراین، نقش پدر در انتخاب سبک‌های تربیتی و حتی ایفای نقش محوری در مناسبات بین مادر و فرزندان بسیار بااهمیت است.» در همین زمینه، تحقیق طولی ۲۵ ساله در ایالات متحده نشان می‌دهد: هر اندازه نقش تربیتی و نظارتی پدر تقویت شود، آمار طلاق و اختلافات زناشویی چنین فرزندانی در آینده کمتر خواهد بود (یونسی، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطرح‌شده، چنین به دست می‌آید که براساس متون اسلامی:

۱. زن و مرد دارای سرشت و حقیقت واحدی هستند و در استعداد و توانایی و ابزارهای رسیدن به کمال و قرب الهی، اشتراک دارند.
۲. یکی از مهم‌ترین کارکردهای تشکیل خانواده آرامش و ثبات و انسجام آن است که ساختار توزیع

شده است تا استحکام خانواده حفظ گردد» (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸۰). یافته‌های ایازی و ناصحی (۱۳۸۹) هم نشان می‌دهد که ساختار قدرت در ارتباط زن - شوهر، نظام «شوهرمحور» با گرایش «دوسویه» است. لازم به ذکر است همان‌گونه که مینوچین (۱۹۷۴، ص ۹۰) مطرح می‌کند، سلسله‌مراتب قدرت در خانواده منافاتی با دموکراتیک بودن خانواده ندارد و این فرض غلطی است که یک جامعه دموکراتیک فاقد رهبر است و یا تصور شود که خانواده، جامعه همسالان و همگنان است. بر این اساس، جان بزرگی و نوری (۱۳۸۹، ص ۳۰-۳۱) معتقدند: «پدر در زندگی مظهر اقتدار و توقع، و مادر مظهر مهر و پاسخ‌دهی نسبت به نیازهای عاطفی است. مادری که سعی دارد وظایف پدر را جبران کند، گاهی نه پدر است و نه مادر و برعکس، اگر پدری نقش یک مادر مهربان را به خود بگیرد، هم نقش مادری را تضعیف می‌کند و هم جایگاه پدری را در نظام روان‌شناختی فرزند متزلزل می‌سازد. بنابراین، چنین کودکانی، چه دختر و چه پسر، در نقش جنسی خود ضعیف عمل می‌کنند.»

نظریه ساختار قدرت خانواده در اسلام در مقایسه با نظریه جامعه‌شناختی کارکردی مانند پارسونز، همخوانی دارد؛ هرچند از نظر ارزش‌هایی که مفروض می‌گیرند متفاوت است (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴). نیز با نظریه سیستمی روان‌شناسی در خانواده همسویی دارد که بر لزوم سلسله‌مراتب در خانواده تأکید دارد (سالاری‌فر، ۱۳۸۷، ص ۹۱). شهید مطهری با نگرشی سیستمی به خانواده از دیدگاه اسلام می‌گوید: باید روابط اجزا به گونه‌ای باشد که کل خانواده به‌عنوان یک واحد به اهداف خود برسد (ظهیری، ۱۳۸۹). از طرفی، دیدگاه اسلام با دیدگاه فمینیسم که در صدد نفی نقش‌های جنسیتی است، مغایرت دارد. نتایج برخی پژوهش‌های

- قدرت در خانواده، بدین منظور ضرورت می‌یابد.
۳. از قوامیت در آیه ۳۴ سوره «نساء» و روایات مربوطه و نظریات متخصصان اسلامی به دست می‌آید که مدیر در خانواده، مرد است و زن، مدیر داخلی خانواده است. پدر منبع اقتدار و مادر منبع مهر و عاطفه در خانواده است؛ با توجه به این مطلب که برتری ظاهری برای حفظ انسجام خانواده است و فضیلت واقعی را برای مرد به بار نمی‌آورد.
۴. براساس متون اسلامی، تنوع توزیع ساختار قدرت و نقش‌های جنسیتی در خانواده، تبیینی چند علتی دارد که عمدتاً تفاوت‌های زیستی، روان‌شناختی و اقتصادی در این امر دخیل است.
۵. اعمال مدیریت در خانواده از سوی پدر بر پایه اصول معاشرت معروف، عدالت و مشورت است. بنابراین، با نظریات پدرسالار شناخته‌شده که اعمال قدرت بدون اصول مذکور صورت می‌گیرد، تفاوت دارد.
۶. با توجه به اصول معاشرت معروف، عدالت، و مشورت و با توجه به مرکزیت پدر در خانواده، الگوی ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه متون اسلامی، الگوی پدر مرکزی دموکراتیک نام می‌گیرد.
۷. این یافته با دیدگاه متخصصان اسلامی و پژوهش‌های محققان اسلامی همسویی دارد و برخی پژوهش‌های تجربی هم آن را تأیید می‌نماید. از سویی، با نظریه جامعه‌شناسان کارکردگرا و روان‌شناسان سیستمی همخوانی دارد.
- با عنایت به یافته‌های فوق، توصیه می‌شود متولیان امور خانواده، برنامه‌ریزان و رسانه‌های جمعی اهتمام بیشتری به آموزش ساختار توزیع قدرت در خانواده بر اساس الگوی اسلامی داشته باشند تا این الگو در خانواده‌ها نهادینه گردد و زمینه رشد و ارتقای سلامت و کارآمدی خانواده را فراهم آورد. در این بین، پژوهشگران می‌توانند با آزمون تجربی این الگو، زمینه‌پروری و استحکام روزافزون آن را فراهم آورند.
- منابع**.....
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- باقری، شهلا، «مدیریت خانواده؛ الگوها و مقتضیات» (۱۳۸۸)، *بانوان شیعه*، سال ششم، ش ۲۰، ص ۷-۳۱.
- برگ، انوکلا (۱۳۷۲)، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، چ دوازدهم، تهران، اندیشه.
- بستان، حسین، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم» (۱۳۸۹)، *حوزه و دانشگاه*، ش ۳۵، ص ۴-۳۴.
- بستان، حسین و همکاران (۱۳۸۸)، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهرامی احسان، هادی و الهه اسلمی، «رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان» (۱۳۸۸)، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، سال سی و نهم، ش ۱، ص ۶۳-۸۱.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۰)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حقگو، حجت‌الله (۱۳۹۰)، *تفاوت‌های ساختاری مغزی زن و مرد و تأثیرهای شناختی آنها*، در: مجموعه مقالات جنسیت از منظر دین و روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- خالدی، شیدا (۱۳۹۰)، *عوامل نگره‌دارنده ازدواج در افراد متأهل دارای عوامل خطر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ذوالفقارپور، محبوبه و همکاران، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران» (۱۳۸۳)، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ش ۱۱، ص ۳۱-۴۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه.

- زغلول، محمد (۱۴۱۰ق)، *موسوعة اطراف الحديث النبوی*، بیروت، عالم التراث.
- زیمون، ف.ج (۱۳۷۹)، *مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده*، ترجمه سعید پیرمرادی، تهران، همام.
- ساروخانی، باقر، «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده» (تابستان ۱۳۸۴)، *پژوهش زنان*، ش ۱۲، ص ۵۰-۲۹.
- سالاری فر، محمدرضا (۱۳۸۷)، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سعیدیان، فاطمه (۱۳۸۲)، *بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور*، قم، منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، *جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان*، قم، طه.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- ظهیری، هوشنگ و سروش فتحی، «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علمانه طباطبائی» (۱۳۸۹)، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، ش ۸، ص ۱۲۰-۹۹.
- عاملی، علی‌بن حسین (۱۴۱۳ق)، *الوجیز فی تفسیرالقرآن‌العزیز*، قم، دارالقرآن الکریم.
- علائی رحمانی، فاطمه، «بررسی تحلیلی قوامیت در آیه الرجال قوامون علی النساء» (۱۳۸۳)، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال اول، ش ۱، ص ۵۱-۲۴.
- کریم‌پور قراملکی، علی، «نگاهی به قیومیت مردان در تفاسیر قرآن» (۱۳۷۹)، *بینات*، سال هفتم، ش ۲۶، ص ۳۳-۲۳.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۷)، *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، قم، مشعر.
- مروی، محمدعلی، «سرپرستی خانواده با نگاه به آیه ۳۴ سوره نساء» (۱۳۸۶)، *معرفت*، ش ۱۲۲، ص ۹۹-۱۱۲.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶)، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه.
- معین‌الاسلام، مریم (۱۳۸۰)، *روان‌شناسی زن در نهج‌البلاغه*، قم، عطر سعادت.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، *مطالعات زنان* (۱۳۸۲)، ش ۲۳، ص ۲۷-۶۷.
- میرخانی، عزت‌السادات، «ریاست، تمکین، تسخیری متقابل در خانواده» (۱۳۷۸)، *کتاب زن*، ش ۵، ص ۱۶-۳۱.
- مینوچین، سالوادور (۱۳۸۰)، *خانواده و خانواده درمانی*، ترجمه باقر ثنائی، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
- هی‌لی، جی (۱۳۷۵)، *روان‌درمانی خانواده*، ترجمه باقر ثنائی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- یزدی، سیدمنور و فاطمه حسینی حسین‌آبادی، «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان» (بهار ۱۳۸۷)، *مطالعات جوانان*، ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.
- یونسی، سیدجلال (۱۳۸۸)، *مدیریت روابط زناشویی*، تهران، قطره.
- Bates, A. K., Bader. C. D., menken. C. F. (2003), "Family Structure, Power Control Theory and Deviance", *Western Criminology Review*, 4, 3, p. 170-190.
- Chodorow, N. (1997), "The Psychodynamics of the Family", in *Linda Nicholson*, The Second Wave, NewYork and London, Routledge.
- Parsons, T. (1995), *Family Socialization and Interaction Process*, NewYork, The free Press.
- Taylor, S. E., Peplau, L. A., Sears, D.O. (2000), *Social Psychology*, New Jersey, Prentice Hall Inc.
- Tong, R. (1997), *Feminist Thought*, London, Routledge.
- Wallace, R. A., Wolf, A. (1986), *Contemporary Sociology Theory*, NewYork, Prentice-Hall.